

کلام جدید «علم» محسوب نمی‌شود

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) ضمن تأکید بر مرجعیت قرآن کریم در علوم انسانی گفت: آنچه با عنوان کلام جدید مطرح است

است



استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) ضمن تأکید بر مرجعیت قرآن کریم در علوم انسانی گفت: آنچه با عنوان کلام جدید مطرح است موضوعات جدید در ذیل دانش کلام با سابقه طولانی مدت است و علم جدید محسوب نمی‌شود، گرچه مکاتب جدید کلامی ایجاد کرده است.

غلامرضا بهروزی لکه گزارش یکنا، حجت الاسلام والمسلمین غلامرضا بهروزی لک، استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) و پژوهشگر سیاست اسلامی، ۳ تیر در نشست علمی «تعاملات علم سیاست و علم کلام»، که از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برگزار شد، گفت: سیاست کنش خاصی در زندگی اجتماعی است و در آن رابطه قدرت بین انسان‌ها مطرح می‌شود. البته در بحث امروز به دنبال کنش سیاسی نیستیم و علم سیاست را با علم کلام نسبت سنجی می‌کنیم. علم سیاست مستقیماً به کنش سیاسی می‌پردازد و علم کلام هم با واسطه می‌تواند به کنش سیاسی بپردازد.

وی با اشاره به ابهام در علم سیاست و علوم سیاسی، افزود: آیا علم سیاست علم بسیط واحدی است یا متکثر، بنابراین باید تعریفی از علم سیاست داشته باشیم؛ در دوره یونان غالباً سیاست را ذیل حکمت عملی بحث کرده‌اند. به بیان دیگر علم سیاست علمی حکمی و از سنخ حکمت است. در ایران از تعبیر علوم سیاسی استفاده شده، همان گونه که از علوم اجتماعی سخن گفته شده است. بنابراین علوم سیاسی عمومی است که به مطالعه کنش سیاسی می‌پردازد. کنش سیاسی اگر از منظر کلامی مطالعه شود کلام سیاسی و اگر از منظر اخلاق یا فقه و جامعه‌شناسی بررسی شود، اخلاق و فقه و جامعه‌شناسی سیاسی و سایر علوم مانند عرفان و ارتباطات سیاسی و سیاستگذاری عمومی ایجاد خواهد شد.

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) با بیان اینکه موضوع علم کلام مطالعه افعال الهی یا عقاید ایمانی است، گفت: شهید مطهری این تعریف را از علم کلام مطرح کرده و فرق آن با فلسفه این است که فلسفه علم محض عقلی محسوب می‌شود. به هر حال علم کلام یک منظر ایمانی دارد که از این نظر با فلسفه تفاوت دارد. تمایز فلسفه و کلام ربطی به پیش فرض ایمانی ندارد

بهروزی لک با بیان اینکه تمایز فلسفه و کلام در بودن پیش فرض‌های ایمانی نیست، زیرا هر دو عقاید ایمانی دارند ولو اینکه فیلسوف آن را مخفی کند، تصریح کرد: علم کلام چندروشی است، ولی علم فلسفه فقط تک‌روشی و عقلی است. بنابراین آنچه بعد از ملاصدرا در کلام شیعه رخ داد این بود که علم کلام را به علمی وزین تبدیل کردند. البته بحث است که در حکمت متعالیه که از عقل و نقل و عرفان و ذوق استفاده می‌شود، تک‌روشی باقی مانده است یا خیر؟

استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع) با اشاره به توحید ربوبی و طرح این سؤال که آیا خداوند حاکم سیاسی تعیین می‌کند؟ اظهار کرد: کلام ابعاد و موضوعات مختلفی دارد و حتی در تجرید الاعتقاد خواجه نصیر آمده است که نزول و افزایش قیمت‌ها در بازار چه ربطی به خدا دارد یا رنج بشر چه ربطی به الهیات فقر و رنج دارد و از ذات الهی دور است.

وی با بیان اینکه شاهد استقلال نسبی کلام سیاسی هستیم، به نسبت سنجی کلام سیاسی و علم سیاست پرداخت و گفت: گاهی دو علم رابطه موازی دارند مانند شیعه‌شناسی و کلام شیعه؛ گاهی اوقات علوم با یکدیگر تداخل دارند که به آنها میان رشته‌ای گفته می‌شود. مطالعات میان رشته‌ای همزمان در یک موضوع و بحث از جانب پژوهشگر به استخدام درمی‌آید. غیر از این، حالت تباین را هم داریم که دو علم کلاً هیچ نسبتی با هم ندارند؛ مثلاً زمین‌شناسی و علم سیاست یا اخترشناسی و سیاست. هرچند در برخی مصادیق به هم پیوند می‌خورند، مثلاً علم نجوم به مطالعه ستارگان می‌پردازد، ولی اگر به تاثیر قمر در عقرب در افعال سیاسی بپردازد، این دو رشته علمی با هم ارتباط خواهند یافت. چندحالت برای رابطه کلام و سیاست

بهروزی لک در باره نسبت علوم بیان کرد: سه حالت داریم؛ موازی چندرشته‌گی میان کلام و سیاست یا تداخل میان رشته‌گی یا تباین بین این دو علم. به نظر می‌رسد تباین نسبی به دلیل اینکه این دو در عمل خیلی به هم نزدیک شده‌اند باید کنار گذاشته شوند. البته گزینه دیگری هم قابل بررسی است و آن اینکه بین این دو رابطه عام و خاص در نظر بگیریم. اگر بگوییم علم کلام حاوی مطالبی از جمله امامت به عنوان یک مقوله سیاسی است مطالعه سیاست اخص و علم کلام، عام خواهد شد؛ البته

ممکن است کسی این اشکال را مطرح کند که حیثیت بحث در این دو فرق دارد که باز حالت عموم و خصوص من وجه ایجاد خواهد شد. بنابراین نمی‌توانیم به راحتی علم کلام را اعم از سیاست بدانیم مگر آن را من وجه تلقی کنیم. فارابی علم سیاست را مدیریت کننده همه علوم دیگر می‌داند، زیرا حکام جامعه است که عقاید جامعه را می‌سازد. بنابراین علم سیاست حاکم بر علم کلام خواهد شد.

این پژوهشگر علوم سیاسی اسلامی با اشاره به اینکه آیا کلام سیاسی میان رشته‌ای است یا خودش شاخه‌ای از علم کلام است، گفت: این اشکال در تفسیر سیاسی و فلسفه سیاسی هم مطرح است؛ نمی‌توانیم کلام سیاسی را میان رشته‌ای بدانیم. استادی کتاب چشم انداز جهانی حکومت مهدوی را نوشته بود و به ایشان گفتم که اگر ما مسائل علم سیاست را به شما عرضه کرده بودیم کتاب شما دقیق‌تر می‌شد. بنابراین موضوع شناسی کما اینکه در فقه وجود دارد موجب دانش جدید نمی‌شود، بلکه وسعت دید به عالم می‌دهد. از این رو حالت میان‌رشته‌گی در قالب کلام سیاسی قابل اثبات نیست. یک علم سیاستی داریم که نقش مردم و حدود حاکم و مبنای رفتار سیاسی و ... را تعیین می‌کند، نحوه انتخاب حاکم و ... هم جزء این مقوله است و یک متکلم هم قبل از ورود کلامی ممکن است به موضوع شناسی بپردازد و چنانکه گفته شد میان‌رشته‌گی در کلام سیاسی قابل اثبات نیست. الان عده‌ای مانند آیت‌الله مبلغی تعبیر فقه حکومتی را دارند که میان‌رشته‌گی است، فقه حکومتی یعنی همزمان یک قانون از لحاظ فقهی هم بررسی شود، دقیقاً همان کاری که شورای نگهبان انجام می‌دهد و در اینجا میان‌رشته‌گی به کار می‌رود، ولی کلام سیاسی میان‌رشته‌گی نیست.

بهریزی لک با بیان اینکه مرحوم فیروزی در کتاب قدرت، دانش و مشورت در اسلام میانه، این را بحث می‌کند که چگونه رابطه قدرت سبب ایجاد منظرهای کلامی خاص شده است، افزود: مطالعه یک علم در تحولات میدانی علم دیگر می‌تواند جزء مطالعات درجه دوم علوم دیگر محسوب شود. گاهی کلام سیاسی دالی و مدلول آن مطالعه میان‌رشته‌گی است؛ آیا موجه است که کلام سیاسی شاخه‌ای از علم کلام باشد و به راحتی این کار انجام نمی‌شود مگر اینکه کلام سیاسی را شاخه علم کلام بدانیم و برای بحث میان‌رشته‌گی، نام دیگری انتخاب شود. باید بین دانش سیاسی کلامی و کلام سیاسی فرق بگذاریم و در این صورت مراد ما روشن‌تر خواهد بود. البته تمایز علوم به تمایز حیثیات (جهات) آنها و امری قراردادی است، زیرا نمی‌توان گفت علوم ذاتی هستند. قرآن کریم فرموده است: «هذه اسماء سمیتموها»؛ علم اجمالی بسیار قوی‌تر از علم تفصیلی است، زیرا علم اجمالی محکم‌ترین است، ولی وقتی طبقه بندی علوم ایجاد شد، ما تمایز لازم داریم؛ پس نگوییم رشته کلام سیاسی میان‌رشته نیست.

کلام جدید، علم جدید نیست

استاد حوزه و دانشگاه با ذکر اینکه کسانی مانند تولمان در زمینه دیسپلین (سیک) علوم بحث کرده‌اند و براساس سخنان آنها می‌توان کلام سیاسی را وارد دیسپلین کنیم، به طرح این سؤال پرداخت که نسبت کلام جدید با کلام چیست، تصریح کرد: کلام جدید شاخه علمی جدیدی نیست، بلکه ناشی از تطورات این علم است، کما اینکه وقتی حکمت متعالیه ایجاد شد کسی سخن از علم جدید به میان نیاورد؛ در ۲۰۰ سال قبل و بعد از حکیم لاهیجی باید از علم جدید سخن می‌گفتیم، ولی چنین نیست و آیت‌الله سبحانی هم همین نظر را دارند. مثلاً انتظارات بشر از دین موضوعی از کلام جدید است مگر اینکه سخن از پارادایم جدید را به میان بیاوریم که آن هم در قالب مکتب مورد بررسی قرار می‌گیرد نه شاخه علمی مستقل.

وی با بیان اینکه علم سیاست آمریکایی و ایرانی و ژاپنی و ... مکاتبی درون علم سیاست هستند، گفت: در نسبت علوم این قاعده قابل اجرا نیست که ما حکم به الکلام حکم به السیاسه؛ مثلاً سنخ مسائل فقهی، کلامی نیست، زیرا براساس ادله قرار است حکم شرعی به دست بیاید. بنابراین کلام سیاسی و فقه سیاسی دو زاویه متفاوت هستند. زمانی علم سیاست اسلامی داریم که معتقدات اسلامی هم مراعات شده باشد، ولی این علم کلامی نخواهد بود؛ علم کلام بر زیرساخت‌های علم سیاست اثر می‌گذارد و نگاه عالم را توحیدی می‌کند و توحید زیرساخت علم سیاست است تا سیاست اسلامی شود؛ در بحث مرجعیت علمی قرآن این پرسش مطرح است که چه زمانی می‌توان از علم سیاست قرآن بنیان سخن گفت. علوم بی‌طرف نیستند، کما اینکه علم سیاسی سکولار داریم، علم سیاسی توحیدی هم داریم. طبق منشور، مرجعیت علمی قرآن یعنی تاثیرگذاری معنادار قرآن در علوم مختلف.

بهریزی لک با اشاره به اینکه پیدایش مکاتب کلامی جدید، ماهیت علم کلام را تغییر نمی‌دهد، اظهار کرد: مکتب مدرن کلام با مکاتب قدیمی در موضوعات با هم اختلاف دارند، ولی نمی‌توان گفت علم جدیدی شکل گرفت؛ اگر هدف خدا و عقاید ایمانی باشد، موضوع کلام جدید با قدیم یکی است. الان متکلمان سکولار داریم؛ یعنی از ادله عقلی و نقلی دینی به نفع سکولاریسم استدلال می‌کنند، مانند بازرگان که از تعبیر «لولا حضور الحاضر...» برداشت کرده است که حق حکومت را مردم به من امام داده‌اند و گرنه ذاتاً برای من نیست.